



Analysis of the Indicators of the Judicial Transformation Document in Light of Human Rights Standards

Seyyed Mohammad Alavi¹, Mohsen Hassanpour^{2*}, Ahmad Reza Khazaei³

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Islamic Studies, Ga.C., Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 145-161

Article history:

Received: 15 Sep 2025

Edition: 02 Oct 2025

Accepted: 24 Oct 2025

Published online: 22 Dec 2025

Keywords:

Judicial Transformation Document, Human Rights, Fair Trial, Access to Justice, Human Dignity.

Corresponding Author:

Mohsen Hassanpour

Address:

Iran, Garmsar, Islamic Azad University, Ga.C., Department of Islamic Studies.

Orchid Code:

0009-0009-4840-7022

Email:

mhassanpour@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Judicial transformation is one of the essential requirements for safeguarding citizens' rights and ensuring a fair trial. The Judicial Transformation Document sets out a range of measures and indicators aimed at improving efficiency, transparency, access to justice, and respect for the dignity of individuals appearing before the courts, with a view to reforming judicial processes. The present study aims to analyze the extent to which fundamental human rights standards are reflected in these indicators.

Materials and Methods: This is a theoretical study employing a descriptive-analytical research method. Data were collected through library-based research by consulting relevant documents, books, and scholarly articles.

Ethical Considerations: Throughout all stages of this research, textual authenticity, academic honesty, and integrity were observed.

Findings: The Document demonstrates considerable potential for strengthening human rights in areas such as the digitalization of judicial services, facilitating access to justice, enhancing transparency, recording investigative procedures, expanding alternatives to imprisonment, reducing the prison population, and promoting restorative approaches. Nevertheless, challenges including the digital divide, privacy, data security, the scope of publication of judicial decisions, and ensuring effective and independent access to legal counsel require continued attention.

Conclusion: The full realization of the Document's human rights objectives cannot be achieved solely through technological and managerial reforms. It requires the harmonization of substantive and procedural laws, strengthening fair-trial guarantees, and establishing continuous mechanisms for human rights assessment. Accordingly, implementation of the Document should simultaneously pursue judicial efficiency and effective protection of fundamental rights and human dignity.

Cite this article as:

Alavi, S. M; Hassanpour, M & Khazaei, A. R. "Analysis of the Indicators of the Judicial Transformation Document in Light of Human Rights Standards". 2025.

دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

تحلیل شاخص‌های سند تحول قضایی در پرتو موازین حقوق بشر

سید محمد علوی^۱، محسن حسن‌پور^{۲*}، احمدرضا خزایی^۳

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه معارف اسلامی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تحول نظام قضایی از مهم‌ترین الزامات تضمین حقوق شهروندان و تحقق دادرسی عادلانه است. سند تحول قضایی با هدف ارتقاء کارآمدی، شفافیت، دسترسی به عدالت و حفظ کرامت مراجعان، مجموعه‌ای از راهکارها و شاخص‌ها را برای اصلاح فرایندهای قضایی پیش‌بینی کرده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل میزان انعکاس موازین بنیادین حقوق بشر در این شاخص‌ها انجام شده است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به‌صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: سند در حوزه‌هایی همچون هوشمندسازی خدمات قضایی، تسهیل دسترسی به عدالت، افزایش شفافیت، ثبت فرایندهای تحقیق، توسعه مجازات‌های جایگزین حبس، کاهش جمعیت کیفری و گسترش رویکردهای ترمیمی، ظرفیت قابل توجهی برای تقویت حقوق بشر دارد. بااین حال، چالش‌هایی مانند شکاف دیجیتال، حریم خصوصی، امنیت داده‌ها، حدود انتشار آرا و تضمین دسترسی مؤثر و مستقل به وکیل همچنان نیازمند توجه است.

نتیجه: تحقق کامل اهداف حقوق بشری سند، صرفاً با اصلاحات فناورانه و مدیریتی امکان‌پذیر نیست و مستلزم هماهنگی قوانین ماهوی و شکلی، تقویت تضمین‌های دادرسی منصفانه و ایجاد سازوکارهای مستمر ارزیابی حقوق بشری است. ازاین‌رو، اجرای سند باید هم‌زمان کارایی قضایی و حمایت مؤثر از حقوق بنیادین و کرامت انسانی اشخاص را دنبال کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۴۵-۱۶۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

سند تحول قضایی، حقوق بشر، دادرسی منصفانه، دسترسی به عدالت، کرامت انسانی.

نویسنده مسئول:

محسن حسن‌پور

آدرس پستی:

ایران، گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گروه معارف اسلامی.

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۹-۴۸۴۰-۷۰۲۲

پست الکترونیک:

mhassanpour@iau.ac.ir

۱. مقدمه

تحول نظام قضایی را نمی‌توان صرفاً فرایندی اداری برای افزایش سرعت رسیدگی یا بهبود کارآمدی ساختارهای قضایی دانست، بلکه این تحول مستقیماً با کیفیت تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد ارتباط دارد. قوه قضاییه در هر نظام حقوقی، مهم‌ترین نهاد تضمین‌کننده حق دادخواهی، اجرای قانون، حمایت از حقوق شهروندی و جلوگیری از تعرض ناروا به آزادی‌های فردی است؛ از این‌رو، هرگونه تغییر در ساختار، صلاحیت‌ها، فرایندها و شیوه‌های عملکرد آن باید علاوه بر معیارهای کارآمدی، با الزامات عدالت، کرامت انسانی، بی‌طرفی، استقلال قضایی و دادرسی منصفانه سنجیده شود. اهمیت این موضوع در شرایطی افزایش می‌یابد که تحول قضایی با استفاده گسترده از فناوری، هوشمندسازی فرایندها، توسعه سازوکارهای نظارتی، کاهش اطاله دادرسی و تغییر رویکردهای کیفری همراه شده است؛ زیرا هر یک از این اقدامات، در کنار ظرفیت‌های مثبت خود، می‌تواند آثار مستقیمی بر قلمرو حقوق بنیادین اشخاص داشته باشد.

در ایران، فرایند تحول قوه قضاییه در قالب اسناد مختلفی دنبال شده و سند تحول و تعالی قوه قضاییه را می‌توان مهم‌ترین چارچوب سیاست‌گذاری برای جهت‌دهی به این فرایند دانست. این سند با تمرکز بر مسائلی مانند دسترسی آسان‌تر مردم به عدالت، کاهش زمان رسیدگی، افزایش شفافیت، هوشمندسازی خدمات قضایی، ارتقاء پاسخگویی، کاهش جمعیت کیفری، توسعه روش‌های غیر کیفری و صیانت از حقوق

عامه، درصدد ایجاد تغییر در الگوی سنتی اداره و ارائه خدمات قضایی است. با این حال، ارزش حقوقی و عملی چنین تحولاتی صرفاً با میزان تحقق اهداف سازمانی یا افزایش سرعت و دقت فرایندها قابل ارزیابی نیست؛ بلکه پرسش اساسی آن است که شاخص‌ها و راهکارهای پیش‌بینی‌شده تا چه اندازه توانسته‌اند الزامات حقوق بشری حاکم بر نظام دادرسی را در خود جای دهند و میان کارآمدی قضایی و حمایت از حقوق بنیادین افراد توازن ایجاد کنند.

استانداردهای حقوق بشر در حوزه عدالت قضایی، مجموعه‌ای از الزامات اساسی را ایجاد می‌کنند که استقلال و بی‌طرفی مرجع قضایی، حق دسترسی مؤثر به عدالت، اصل برائت، حق برخورداری از وکیل، علنی بودن دادرسی، منع شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز، حمایت از حریم خصوصی و ضرورت رفتار انسانی با افراد درگیر در فرایند کیفری از مهم‌ترین آن‌هاست. بنابراین، سنجش سند تحول قضایی در پرتو این موازین مستلزم عبور از ارزیابی صرفاً سازمانی و توجه به پیامدهای واقعی راهکارهای آن بر موقعیت حقوقی اشخاص است. برای نمونه، هوشمندسازی می‌تواند دسترسی به عدالت را تسهیل و امکان نظارت بر فرایندهای قضایی را تقویت کند، اما در صورت نادیده گرفتن شکاف دسترسی به فناوری یا الزامات حفاظت از اطلاعات شخصی، همین ابزار می‌تواند به عاملی برای محدود شدن دسترسی برخی اشخاص به خدمات قضایی یا تضعیف حریم خصوصی آنان تبدیل شود.

حبس، کاهش جمعیت کیفری و گسترش رویکردهای ترمیمی، ظرفیت قابل توجهی برای تقویت حقوق بشر دارد. با این حال، چالش‌هایی مانند شکاف دیجیتال، حریم خصوصی، امنیت داده‌ها، حدود انتشار آرا و تضمین دسترسی مؤثر و مستقل به وکیل همچنان نیازمند توجه است.

۵. بحث

در این بخش، شاخص‌ها و راهکارهای سند تحول قضایی با تکیه بر مبانی حقوق بشری و معیارهای حاکم بر دادرسی عادلانه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. ابتدا مبانی نظری و اهداف ساختاری سند تبیین شده و سپس میزان انطباق شاخص‌های محوری آن با الزامات حقوق بشر و چالش‌های موجود بررسی می‌شود.

۵-۱. مبانی نظری

بررسی شاخص‌های سند تحول قضایی در پرتو موازین حقوق بشر، مستلزم تبیین مبانی هنجاری حاکم بر نظام قضایی و نیز شناخت اهداف و رویکردهای ساختاری این سند است. از این رو، ابتدا مهم‌ترین موازین حقوق بشری ناظر بر دادرسی و نظام قضایی و سپس مفاهیم و اهداف اساسی سند تحول قضایی بررسی می‌شود تا چارچوب لازم برای تحلیل شاخص‌های آن فراهم گردد.

۵-۱-۱. موازین بنیادین حقوق بشر ناظر بر

دادرسی و نظام قضایی

بررسی شاخص‌های سند تحول قضایی در پرتو حقوق بشر، مستلزم تبیین موازین بنیادینی است که بر عملکرد نظام قضایی و فرایند دادرسی حاکم است. در این چارچوب، اصل استقلال و بی‌طرفی

همچنین، کاهش جمعیت کیفری، توسعه مجازات‌های جایگزین حبس و گسترش سازوکارهای ترمیمی، در صورت برخورداری از تضمین‌های مناسب، ظرفیت مهمی برای تقویت رویکرد انسانی در سیاست کیفری دارند؛ اما تحقق این ظرفیت وابسته به آن است که حقوق بزه‌دیده، متهم و محکوم‌علیه در فرایند اجرای این سیاست‌ها به صورت هم‌زمان مورد توجه قرار گیرد. از همین منظر، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی میزان بازتاب موازین بنیادین حقوق بشر در شاخص‌ها و راهکارهای سند تحول قضایی است. تحلیل این نسبت، از یک سو نقاط همگرایی سند با الزامات حقوق بشری را آشکار می‌کند و از سوی دیگر، خلأها و چالش‌هایی را نشان می‌دهد که ممکن است میان اهداف اعلامی تحول قضایی و الزامات حقوق بنیادین اشخاص فاصله ایجاد کند.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که سند در حوزه‌هایی همچون هوشمندسازی خدمات قضایی، تسهیل دسترسی به عدالت، افزایش شفافیت، ثبت فرایندهای تحقیق، توسعه مجازات‌های جایگزین

قضایی، حق بر دادرسی منصفانه و تضمین کرامت انسانی و حقوق بزه‌دیده و متهم، به‌عنوان مهم‌ترین معیارهای حقوق بشری مورد توجه قرار می‌گیرند.

۵-۱-۱-۱. اصل استقلال و بی‌طرفی قضایی

استقلال و بی‌طرفی قضایی از ارکان بنیادین تضمین حقوق بشر در نظام دادرسی است؛ زیرا حمایت مؤثر از حقوق اشخاص زمانی تحقق می‌یابد که تصمیم قضایی بر مبنای قانون و ادله پرونده و فارغ از فشارهای سیاسی، اداری، اقتصادی و شخصی اتخاذ شود. استقلال قضایی صرفاً به معنای جدایی ساختاری قوه قضاییه از سایر قوا نیست، بلکه استقلال نهادی، مالی و سازمانی و نیز آزادی قاضی از مداخله و فشار در فرایند تصمیم‌گیری را در برمی‌گیرد (هِنِیل و تیگروودجا، ۲۰۲۵، ۱۰۱۵-۱۰۰۳). بی‌طرفی نیز اقتضا دارد که قاضی نسبت به اصحاب دعوا و موضوع اختلاف، پیش‌داوری یا منفعت شخصی نداشته باشد و وضعیت رسیدگی به گونه‌ای باشد که حتی ظاهر بی‌طرفی نیز حفظ شود. از این منظر، استقلال و بی‌طرفی رابطه‌ای مکمل دارند؛ استقلال، شرایط عینی تصمیم‌گیری آزادانه را فراهم می‌کند و بی‌طرفی، جهت‌گیری محتوایی و رفتاری قاضی را در مقام رسیدگی محدود می‌سازد. حق دسترسی به دادگاه مستقل و بی‌طرف همچنین با حق برخورداری از حمایت قضایی مؤثر پیوند مستقیم دارد؛ زیرا وجود امکان مراجعه به دادگاه، بدون تضمین استقلال مرجع تصمیم‌گیر، به‌تنهایی حمایت واقعی از حقوق بنیادین را تضمین نمی‌کند (موکلی و همکاران، ۲۰۲۳، ۳۰۸-۲۸۲). بر این اساس، استقلال قضایی را باید نه امتیازی برای قاضی، بلکه تضمینی نهادی برای شهروندان و یکی

از پیش‌شرط‌های حاکمیت قانون دانست. تحقق این اصل مستلزم قواعد روشن درباره انتصاب، دوره خدمت، مصونیت شغلی، تخصیص پرونده‌ها و رسیدگی انتظامی قضات است؛ زیرا هرگونه امکان اعمال نفوذ در این حوزه‌ها می‌تواند اعتماد عمومی به عدالت و اعتبار تصمیم قضایی را تضعیف کند.

۵-۱-۱-۲. حق بر دادرسی منصفانه

حق بر دادرسی منصفانه صرفاً به امکان مراجعه صوری به دادگاه محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از تضمین‌های شکلی و ماهوی را در برمی‌گیرد که هدف آن تضمین رسیدگی مستقل، بی‌طرفانه، برابر و مؤثر به اختلافات و اتهامات است. تحقق این حق مستلزم آن است که شخص از امکان دسترسی واقعی به مرجع قضایی، اطلاع کافی از موضوع رسیدگی، فرصت مناسب برای ارائه ادله و دفاع، برخورداری از وکیل و رسیدگی در مهلت معقول بهره‌مند باشد. بنابراین، عدالت دادرسی زمانی تحقق می‌یابد که قواعد شکلی نه به‌عنوان تشریفات مستقل، بلکه به‌مثابه ابزار حمایت از حقوق طرفین و جلوگیری از عدم توازن قدرت در فرایند قضایی عمل کنند. دسترسی به عدالت نیز زمانی مؤثر است که موانع اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و فناورانه مانع استفاده واقعی اشخاص از سازوکارهای قضایی نشود؛ زیرا دیجیتالی‌شدن خدمات قضایی، در کنار تسهیل دسترسی، ممکن است برای اشخاص فاقد امکانات یا مهارت‌های لازم، شکل جدیدی از محرومیت ایجاد کند (کروتسفلد و همکاران، ۲۰۲۴، ۳۱-۱۵). از سوی دیگر، بهره‌گیری از فناوری در دادرسی می‌تواند با کاهش هزینه‌ها، تسریع ارتباطات و تسهیل مدیریت پرونده‌ها، ظرفیت

دسترسی مؤثرتر به عدالت را افزایش دهد؛ مشروط بر آنکه جایگزینی فناوری با حضور و ارتباط انسانی، حق دفاع و امکان مشارکت مؤثر اصحاب دعوا را تضعیف نکند (انگستروم، ۲۰۲۳، ۱۸-۱). بر این اساس، حق بر دادرسی منصفانه در ارزیابی نظام قضایی باید به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته از دسترسی، برابری، حق دفاع، استقلال مرجع رسیدگی، شفافیت و امکان مشارکت مؤثر اشخاص در فرایند قضایی فهم شود.

دسترسی مؤثرتر به عدالت را افزایش دهد؛ مشروط بر آنکه جایگزینی فناوری با حضور و ارتباط انسانی، حق دفاع و امکان مشارکت مؤثر اصحاب دعوا را تضعیف نکند (انگستروم، ۲۰۲۳، ۱۸-۱). بر این اساس، حق بر دادرسی منصفانه در ارزیابی نظام قضایی باید به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته از دسترسی، برابری، حق دفاع، استقلال مرجع رسیدگی، شفافیت و امکان مشارکت مؤثر اشخاص در فرایند قضایی فهم شود.

۵-۱-۱-۳. اصل کرامت ذاتی و حمایت از

حقوق بزه‌دیده و متهم

کرامت ذاتی انسان، مبنای هنجاری حمایت از بزه‌دیده و متهم و معیار سنجش مشروعیت عملکرد نظام قضایی است؛ از این رو، دادرسی عادلانه صرفاً به رعایت تشریفات رسیدگی محدود نمی‌شود، بلکه باید به گونه‌ای سازمان یابد که شخصیت، تمامیت جسمانی و روانی و منزلت انسانی اشخاص درگیر در فرایند کیفری حفظ شود. بر این اساس، ممنوعیت شکنجه و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، نه یک تضمین فرعی، بلکه شرط بنیادین اعتبار تحقیقات و تصمیم قضایی محسوب می‌شود؛ زیرا هرگاه کسب اطلاعات یا ادله از طریق فشار جسمانی یا روانی صورت گیرد، هم کرامت انسانی نقض می‌شود و هم قابلیت اعتماد به نتیجه رسیدگی کاهش می‌یابد. در همین چارچوب، حمایت از متهم مستلزم آن است که اصل بی‌گناهی، حق دفاع و برخورداری از تضمین‌های دادرسی در تمام مراحل رسیدگی رعایت شود و حمایت از بزه‌دیده نیز صرفاً به امکان طرح شکایت محدود نماند، بلکه امنیت، احترام، مشارکت مؤثر و

از منظر نهادی نیز استقلال و بی‌طرفی قضایی، تضمین‌کننده آن است که تصمیم‌گیری قضایی تحت تأثیر فشارهای بیرونی یا منافع اشخاص قرار نگیرد و حقوق طرفین بر مبنای قانون و ادله ارزیابی شود (مولیک-ستینسیگ و کمی، ۲۰۲۳، ۵۹۶-۵۸۱). بنابراین، استقلال قضایی را باید وسیله‌ای برای تضمین کرامت و حقوق اشخاص دانست، نه امتیازی برای صاحبان منصب قضایی؛ به ویژه آنکه امنیت شغلی و استقلال ساختاری قاضی می‌تواند زمینه تصمیم‌گیری بی‌طرفانه و حمایت مؤثرتر از حقوق انسانی طرفین را فراهم سازد.

۵-۱-۲. مفاهیم کلیدی و اهداف ساختاری

سند تحول قضایی

شناخت میزان انطباق سند تحول قضایی با موازین حقوق بشر، مستلزم تبیین اهداف و رویکردهای ساختاری آن است. از این منظر، اهدافی همچون تسهیل دسترسی به عدالت، افزایش شفافیت، تسریع رسیدگی و حفظ کرامت مراجعان، در کنار رویکرد مسئله‌محور و ارتقاء پاسخگویی نهادی، مبنای ارزیابی شاخص‌های سند قرار می‌گیرند.

۵-۱-۲-۱. تحلیل اهداف کلان سند

اهداف کلان سند تحول قضایی را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از برنامه‌های اداری برای افزایش کارآمدی دستگاه قضایی دانست؛ بلکه این اهداف زمانی از منظر حقوق بشر واجد اعتبار هستند که کارآمدی را در خدمت تضمین حقوق اشخاص قرار دهند. دسترسی آسان به عدالت، در این چارچوب،

قضایی صرفاً با افزایش سرعت یا توسعه ابزارهای اداری محقق نمی‌شود، بلکه باید رابطه میان ساختارهای قضایی، نیازهای واقعی مراجعان و الزامات حقوق بشری را مورد توجه قرار دهد. در این چارچوب، پاسخگویی نهادی زمانی تحقق می‌یابد که عملکرد دستگاه قضایی از حیث نحوه اتخاذ تصمیم، مدت رسیدگی، دسترسی به اطلاعات، کیفیت خدمات و رعایت حقوق طرفین، قابل ارزیابی و پیگیری باشد. شفافیت نیز باید در خدمت پاسخگویی قرار گیرد؛ زیرا دسترسی عمومی به اطلاعات قضایی، هنگامی ارزش حقوق بشری دارد که امکان نظارت بر عملکرد نهاد قضایی را تقویت کند، بدون آنکه حریم خصوصی و حقوق اشخاص درگیر در فرایند قضایی نقض شود (تاوان‌اند و ولش، ۲۰۲۴، ۳۵-۱۸).

از سوی دیگر، مسئله محوری باید تفاوت میان نیازهای گروه‌های مختلف مراجعه‌کنندگان را نیز در نظر گیرد؛ زیرا یک ساختار واحد ممکن است برای اشخاصی که از نظر اقتصادی، اجتماعی یا دسترسی به خدمات حقوقی در موقعیت‌های متفاوت قرار دارند، نتایج یکسانی ایجاد نکند. از این منظر، پاسخگویی قضایی صرفاً پاسخ‌دادن اداری به شکایات نیست، بلکه مستلزم طراحی ساختارهایی است که امکان شناسایی نارسایی‌های نظام‌مند و اصلاح آنها را فراهم کند. توجه به ناهمبستگی میان ساختارهای موجود و نیازهای واقعی کاربران نیز می‌تواند از تبدیل اصلاحات قضایی به اقدامات مقطعی جلوگیری کند (شاناهان و همکاران، ۲۰۲۲، ۱۴۹۶-۱۴۷۸). بنابراین، رویکرد مسئله‌محور زمانی با موازین حقوق بشر سازگار است که پاسخگویی را به

مستلزم کاهش موانع حقوقی، اداری، اقتصادی و فنی و فراهم کردن امکان استفاده برابر از سازوکارهای قضایی است؛ زیرا دسترسی واقعی، صرف ورود به فرایند رسیدگی نیست، بلکه توانایی مؤثر برای طرح ادعا، دریافت پاسخ و پیگیری حق را نیز شامل می‌شود (کروتسفلد و همکاران، ۲۰۲۴، ۳۱-۱۵). تسریع در رسیدگی نیز هنگامی با دادرسی عادلانه سازگار است که به کاهش اطاله منجر شود، بدون آنکه فرصت دفاع، بررسی ادله و مشارکت مؤثر اصحاب دعوا را تضعیف کند. از سوی دیگر، شفافیت قضایی باید به عنوان سازوکاری برای تقویت پاسخگویی و اعتماد عمومی طراحی شود، نه اینکه به افشای ناموجه اطلاعات خصوصی یا تضعیف حقوق اشخاص بینجامد. تحول فناورانه نیز در صورتی با اهداف حقوق بشری سند هماهنگ است که فناوری، دسترسی و کیفیت خدمات قضایی را افزایش دهد و هم‌زمان برای اشخاص فاقد توانایی یا امکانات لازم، راهکارهای جایگزین پیش‌بینی شود (انگستروم، ۲۰۲۳، ۱۸-۱)؛ زیرا دیجیتالی‌شدن عدالت می‌تواند هم‌زمان فرصت دسترسی و زمینه تازه‌ای برای طرد گروه‌های آسیب‌پذیر ایجاد کند. بنابراین، حفظ کرامت مراجعان معیار نهایی ارزیابی اهداف سند است و کارآمدی، سرعت، شفافیت و فناوری باید در نسبت با آن سنجیده شوند.

۱-۲-۲. رویکرد مسئله‌محور و ارتقاء

پاسخگویی نهادی در سند تحول

رویکرد مسئله‌محور در سند تحول قضایی، مستلزم آن است که اصلاح نظام قضایی بر مبنای شناسایی دقیق موانع تحقق عدالت و تعیین راهکارهای قابل سنجش برای رفع آنها صورت گیرد؛ بنابراین، تحول

تسریع رسیدگی، افزایش دقت و تضمین مشارکت مؤثر طرفین سنجیده می‌شود. گسترش خدمات الکترونیکی می‌تواند با کاهش مراجعات حضوری، تسهیل ثبت و پیگیری دعاوی، دسترسی سریع‌تر به اطلاعات پرونده و کاهش هزینه‌های فرایند رسیدگی، ظرفیت نظام قضایی برای ارائه خدمات برابر را افزایش دهد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ۴۷-۳۵). با این حال، الکترونیکی شدن فرایندها الزاماً به معنای تحقق دسترسی برابر نیست؛ زیرا تفاوت در توانایی‌های فنی، امکانات ارتباطی و شرایط جسمانی مراجعان می‌تواند موجب شکل‌گیری نوعی نابرابری جدید در استفاده از خدمات قضایی شود. از این رو، هوشمندسازی هنگامی با موازین حقوق بشر سازگار است که در طراحی و اجرای آن، نیازهای گروه‌های دارای محدودیت ارتباطی یا جسمانی نیز لحاظ شود و ابزارهای جایگزین برای مشارکت مؤثر آنان فراهم باشد.

تجربه دادرسی الکترونیکی در حمایت از بزه‌دیدگان دارای ناتوانی شنوایی نشان می‌دهد که فناوری، در صورت طراحی فراگیر و همراه با سازوکارهای ارتباطی مناسب، می‌تواند امکان فهم و فهمیده شدن و در نتیجه اعمال مؤثرتر حقوق بزه‌دیدگان را تقویت کند (قویدل شهرکی و همکاران، ۱۴۰۴، ۷۳-۶۳). بنابراین، معیار حقوق بشری هوشمندسازی صرفاً میزان کاهش زمان و هزینه نیست، بلکه توانایی آن در ایجاد دسترسی برابر، حفظ کرامت و جلوگیری از حذف اشخاصی است که بهره‌مندی کامل از فناوری برای آنان دشوارتر است.

سازوکاری مستمر برای تضمین دسترسی برابر، شفافیت و حمایت مؤثر از حقوق اشخاص تبدیل کند.

۵-۲. ارزیابی و تحلیل شاخص‌های محوری سند در پرتو حقوق بشر

ارزیابی شاخص‌های محوری سند تحول قضایی، مستلزم سنجش میزان انطباق اهداف و سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در آن با الزامات بنیادین حقوق بشر است. در این راستا، شاخص‌های مرتبط با دسترسی به عدالت و شفافیت، تضمینات دفاعی و حقوق متهم، نظام مجازات‌ها و رویکرد ترمیمی، همچنین حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و حقوق عامه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۵-۲-۱. دسترسی به عدالت و شفافیت دادرسی

دسترسی مؤثر به عدالت و شفافیت دادرسی از مهم‌ترین الزامات تحقق دادرسی عادلانه و تضمین حقوق شهروندان محسوب می‌شود. در این چارچوب، هوشمندسازی نظام قضایی و استفاده از فناوری‌های نوین، همچنین انتشار عمومی آرا و برگزاری دادگاه‌های برخط، از منظر تسهیل دسترسی، افزایش شفافیت و الزامات مرتبط با حریم خصوصی و حیثیت اشخاص بررسی می‌شود.

۵-۲-۱-۱. هوشمندسازی و فناوری‌های نوین قضایی

هوشمندسازی نظام قضایی را باید ابزاری برای تحقق دسترسی مؤثرتر به عدالت دانست، نه هدفی مستقل از حقوق اشخاص؛ زیرا ارزش فناوری قضایی در میزان توانایی آن برای کاهش موانع دسترسی،

۵-۲-۱-۲. انتشار عمومی آرا و برگزاری

دادگاه‌های برخط (علنی بودن دادرسی)؛

علنی بودن دادرسی از مهم‌ترین سازوکارهای تضمین شفافیت قضایی و نظارت عمومی بر عملکرد دستگاه عدالت است و انتشار عمومی آرا و برگزاری دادگاه‌های برخط می‌تواند ظرفیت این اصل را در فضای فناورانه گسترش دهد. دسترسی عمومی به جریان رسیدگی و آرای قضایی، امکان ارزیابی نحوه اعمال قانون، انسجام تصمیم‌های قضایی و رعایت حقوق طرفین را تقویت می‌کند و از این‌رو، شفافیت را از یک ویژگی اداری به یکی از تضمین‌های پاسخگویی قضایی تبدیل می‌سازد. با این حال، انتقال علنی بودن دادرسی به فضای مجازی صرفاً با فراهم کردن امکان مشاهده برخط جلسات تحقق نمی‌یابد، بلکه مستلزم رعایت هم‌زمان الزامات دادرسی عادلانه، امنیت اطلاعات و حمایت از حریم خصوصی اشخاص است. برگزاری مجازی جلسات می‌تواند دسترسی عمومی را افزایش دهد، اما در صورت نبود ضوابط روشن درباره نحوه ورود، ثبت، ذخیره و انتشار محتوای جلسات، احتمال نقض حقوق شخصی اصحاب دعوا و تبدیل شفافیت به افشای ناموجه اطلاعات وجود دارد (ایزدی‌فرد و همکاران، ۱۴۰۱، ۴۷۶-۴۶۹).

انتشار عمومی آرا نیز باید میان ضرورت اطلاع‌رسانی قضایی و حمایت از حیثیت و اطلاعات شخصی طرفین تعادل برقرار کند؛ زیرا حذف کامل اطلاعات هویتی ممکن است ارزش نظارتی رأی را کاهش دهد و انتشار بی‌ضابطه آنها نیز می‌تواند به آسیب‌های ثانویه برای اشخاص منجر شود. افزون بر این، استفاده از فناوری در جلسات علنی دادگاه‌های

کیفری، نیازمند تضمین کیفیت فنی، امکان مشارکت واقعی طرفین و جلوگیری از اختلالات ارتباطی است؛ زیرا نقص فنی نباید به محدودیت حق دفاع یا کاهش کیفیت رسیدگی منتهی شود (نعمتی و همکاران، ۱۴۰۴، ۳۹-۳۳). بنابراین، برگزاری دادگاه‌های برخط زمانی با موازین حقوق بشر سازگار است که فناوری در خدمت شفافیت قرار گیرد، بدون آنکه حریم خصوصی، حیثیت و سایر تضمین‌های دادرسی عادلانه قربانی شود.

۵-۲-۲. تضمینات دفاعی و حقوق متهم در

مرحله تحقیقات مقدماتی

تضمین حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، از مهم‌ترین جلوه‌های حق بر دادرسی منصفانه و صیانت از کرامت انسانی در فرایند کیفری است. در این چارچوب، ثبت صوتی و تصویری فرایندهای تحقیق و تقویت دسترسی به معاضدت قضایی و وکیل مستقل، از منظر تضمین حقوق دفاعی و پیشگیری از نقض حقوق متهم بررسی می‌شود.

۵-۲-۲-۱. ثبت ضبط صوت و تصویر در

جلسات بازجویی و دادرسی؛

ثبت ضبط صوت و تصویر در جلسات بازجویی و دادرسی را می‌توان یکی از ابزارهای مهم تضمین سلامت فرایند کیفری و تقویت پاسخگویی مقامات قضایی و ضابطان دانست؛ زیرا مستندسازی عینی جریان تحقیقات، امکان نظارت پسینی بر نحوه طرح پرسش‌ها، اخذ اظهارات و رعایت حقوق متهم را افزایش می‌دهد. اهمیت این سازوکار در مرحله تحقیقات مقدماتی بیشتر است؛ زیرا نابرابری موقعیت میان مقام تحقیق و متهم و محدودیت دسترسی عمومی به فرایند تحقیقات، احتمال بروز

قضایی و مشارکت آگاهانه در فرایند رسیدگی را فراهم کند؛ زیرا فقدان حمایت حقوقی مؤثر، به‌ویژه برای اشخاص فاقد توان مالی، می‌تواند برابری طرفین و دسترسی برابر به عدالت را تضعیف کند (ساقیان، ۱۴۰۴، ۲۵۴-۲۴۷).

از این منظر، توسعه وکیل تسخیری در سند تحول قضایی باید فراتر از افزایش کمی تعداد وکلا و به سمت تضمین کیفیت خدمات دفاعی هدایت شود. وکیل تسخیری هنگامی می‌تواند کارکرد حمایتی خود را ایفا کند که از استقلال حرفه‌ای، فرصت کافی برای بررسی پرونده، ارتباط مؤثر با متهم و امکان استفاده از تمامی ابزارهای قانونی دفاع برخوردار باشد. در غیر این صورت، حضور وکیل ممکن است به تشریفات اداری تقلیل یابد و فاصله میان حق قانونی و بهره‌مندی واقعی از آن استمرار پیدا کند. بررسی عملکرد وکلای تسخیری نیز نشان می‌دهد که عواملی مانند دفاعیات کلی و غیرمؤثر، حضور ناکافی، ضعف تعامل با متهم و محدودبودن پیگیری‌های دفاعی، می‌تواند اثربخشی این نهاد را کاهش دهد؛ ازاین‌رو، نظارت حرفه‌ای، تخصصی سازی، تأمین مالی مناسب و ارزیابی مستمر کیفیت دفاع، عناصر ضروری توسعه این سازوکار محسوب می‌شوند (قائدی و همکاران، ۱۴۰۳، ۱۳۵-۱۴۸). بنابراین، معیار حقوق بشری سند تحول در این حوزه، نه صرفاً فراهم کردن وکیل، بلکه تضمین دسترسی واقعی، مستقل و مؤثر متهم به دفاع حقوقی است.

رفتارهای مغایر با حقوق دفاعی را افزایش می‌دهد. ثبت صوتی و تصویری می‌تواند با ایجاد امکان بررسی نحوه تحصیل اظهارات، از اعمال فشار جسمانی یا روانی و شکل‌گیری اقرارهای فاقد اراده آزاد جلوگیری کند و در نتیجه، اعتبار ادله حاصل از تحقیقات را نیز ارتقا دهد (امین‌کلیبر و همکاران، ۱۴۰۳، ۲۵۲-۲۴۵).

از منظر حقوق بشری، ارزش این فناوری صرفاً در ثبت اطلاعات نیست، بلکه در ایجاد تضمینی عینی برای صیانت از کرامت انسانی و تمامیت جسمانی و روانی متهم نهفته است (پورملائی و همکاران، ۱۴۰۳، ۱۱۶-۱۰۹). بااین‌حال، استفاده از آن باید با رعایت حریم خصوصی، امنیت اطلاعات و محدودیت دسترسی به داده‌های ثبت‌شده همراه باشد؛ زیرا فناوری‌ای که برای حمایت از حقوق اشخاص طراحی شده است، در صورت فقدان ضوابط روشن درباره نگهداری و دسترسی به داده‌ها، می‌تواند خود به منبع نقض حقوق آنان تبدیل شود. بنابراین، ثبت ضبط صوت و تصویر زمانی با دادرسی منصفانه سازگار است که همراه با تضمین اصالت داده‌ها، حفاظت از محرمانگی و امکان استفاده مؤثر از آن برای نظارت و اعتراض باشد.

۵-۲-۲-۲. توسعه دسترسی به معاضدت قضایی و وکیل تسخیری؛

حق دسترسی به وکیل، از تضمین‌های اساسی دادرسی منصفانه است و توسعه معاضدت قضایی و وکالت تسخیری زمانی واجد کارکرد واقعی خواهد بود که صرف تعیین وکیل، جایگزین دفاع مؤثر نشود. برخورداری از وکیل باید امکان آگاهی متهم از حقوق خود، ارزیابی ادله، اعتراض به تصمیم‌های

۵-۲-۳. نظام مجازات‌ها، کاهش جمعیت

کیفری و رویکرد ترمیمی

بازنگری در نظام مجازات‌ها و کاهش استفاده از حبس، از محورهای مهم تحول در سیاست کیفری و حمایت از حقوق انسانی محکومان و بزه‌دیدگان است. در این چارچوب، نهادهای ارفاقی و مجازات‌های جایگزین حبس و نیز توسعه میانجیگری و عدالت ترمیمی، از منظر رعایت حقوق زندانیان، جبران آسیب بزه‌دیده و بازاجتماعی شدن مرتکب بررسی می‌شوند.

۵-۲-۳-۱. نهادهای ارفاقی و مجازات‌های

جایگزین حبس

نهادهای ارفاقی و مجازات‌های جایگزین حبس را باید از منظر حقوق بشر، نه صرفاً ابزارهای کاهش جمعیت کیفری، بلکه سازوکارهایی برای بازتنظیم رابطه میان پاسخ کیفری و کرامت انسانی ارزیابی کرد. حبس، به دلیل آثار مستقیم بر آزادی، روابط خانوادگی، اشتغال و فرایند بازاجتماعی شدن فرد، هنگامی که بدون ضرورت و تناسب اعمال شود، می‌تواند پیامدهایی فراتر از هدف مجازات ایجاد کند. از این‌رو، استفاده از تدابیری مانند تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، نظام نیمه‌آزادی و مجازات‌های جایگزین حبس، امکان تحقق پاسخ کیفری متناسب‌تر را فراهم می‌سازد و در عین حال می‌تواند از پیامدهای منفی حبس کوتاه‌مدت جلوگیری کند (حبیبی، ۱۴۰۴، ۹۸-۹۲).

اهمیت این رویکرد زمانی آشکارتر می‌شود که وضعیت اجتماعی و اقتصادی محکوم، نوع جرم و آثار اجرای مجازات بر خانواده نیز در تعیین واکنش کیفری مورد توجه قرار گیرد. در این چارچوب،

جایگزین‌های حبس برای زنان سرپرست خانوار از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا اجرای حبس می‌تواند علاوه بر محدود کردن آزادی محکوم، حمایت اقتصادی و اجتماعی افراد وابسته به او را نیز مختل کند و آثار مجازات را به اعضای خانواده تسری دهد (مهرابی‌راد و همکاران، ۱۴۰۴، ۱۸۳-۱۷۶). بنابراین، سنجش شاخص‌های سند تحول قضایی در این حوزه مستلزم توجه هم‌زمان به تناسب مجازات، کاهش آسیب‌های ناشی از حبس، حفظ پیوندهای خانوادگی و فراهم کردن زمینه بازاجتماعی شدن محکوم است. توسعه نهادهای ارفاقی هنگامی با الزامات حقوق بشری سازگارتر خواهد بود که از تصمیم‌گیری سلیقه‌ای فاصله گرفته، بر معیارهای روشن و قابل پیش‌بینی استوار شود و امکان دسترسی برابر اشخاص واجد شرایط به این نهادها تضمین گردد.

۵-۲-۳-۲. توسعه میانجیگری و عدالت

ترمیمی

توسعه میانجیگری و عدالت ترمیمی را می‌توان یکی از جلوه‌های گذار از پاسخ کیفری صرفاً تنبیهی به الگویی دانست که در آن جبران آسیب، ترمیم روابط اجتماعی و بازاجتماعی شدن مرتکب در کنار پاسخ‌گویی کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد. میانجیگری با ایجاد امکان گفت‌وگوی هدایت‌شده میان بزه‌دیده و مرتکب، ظرفیت آن را دارد که نیازهای واقعی بزه‌دیده را در فرایند کیفری آشکار کرده و جبران خسارت مادی و معنوی را از سطح یک پیامد فرعی به یکی از اهداف اصلی پاسخ قضایی تبدیل کند (اکبری، ۱۴۰۳، ۸۲-۹۰). از منظر حقوق بشر، ارزش این سازوکار در کاهش

۵-۲-۴-۱. سازوکارهای سند پیرامون صیانت از اطفال، زنان و اشخاص دارای معلولیت در فرایند قضایی

صیانت از اطفال، زنان و اشخاص دارای معلولیت در فرایند قضایی، مستلزم گذار از برداشت صوری از برابری به سوی برابری واقعی در دسترسی به عدالت است؛ زیرا برخورد یکسان با اشخاصی که به دلیل سن، وضعیت اجتماعی یا محدودیت‌های جسمی و ارتباطی با موانع متفاوتی مواجه‌اند، الزاماً به نتیجه عادلانه منتهی نمی‌شود. در این چارچوب، شاخص‌های سند تحول قضایی باید به گونه‌ای تفسیر شوند که دسترسی آسان، حفظ کرامت و حمایت مؤثر از گروه‌های آسیب‌پذیر را به اجزای واقعی فرایند دادرسی تبدیل کنند. درباره اشخاص دارای معلولیت، تضمین دادرسی عادلانه تنها با پذیرش حق مراجعه به مراجع قضایی تحقق نمی‌یابد، بلکه مناسب‌سازی محیط قضایی، فراهم کردن امکان ارتباط مؤثر، دسترسی به اطلاعات و برخورداری از حمایت‌های متناسب با نوع و میزان محدودیت نیز ضرورت دارد؛ زیرا فقدان این سازوکارها می‌تواند حق دسترسی برابر به عدالت را در عمل محدود کند (قائم‌خرق و بهارلویی، ۱۴۰۴، ۱۲۰-۱۳۱).

از همین منظر، فناوری‌های قضایی در صورت طراحی فراگیر می‌توانند ابزار کاهش موانع باشند، اما در صورت بی‌توجهی به نیازهای ارتباطی و جسمی اشخاص، خود به عاملی برای تشدید نابرابری تبدیل خواهند شد. در مورد اطفال نیز آسیب‌پذیری ناشی از سن، ضرورت ایجاد حمایت حقوقی مستقل و متناسب را آشکار می‌سازد.

آسیب‌های ناشی از فرایند کیفری و فراهم کردن امکان مشارکت آگاهانه بزه‌دیده است؛ با این حال، مشروعیت آن منوط به رضایت آزادانه، آگاهانه و بدون فشار طرفین و رعایت توازن میان حقوق بزه‌دیده و مرتکب است. همچنین، میانجیگری نباید به ابزاری برای تحمیل سازش یا چشم‌پوشی اجباری از حقوق قانونی تبدیل شود؛ زیرا در چنین وضعیتی، کارکرد ترمیمی آن تضعیف خواهد شد. در نظام حقوقی ایران، توسعه میانجیگری با چالش‌هایی همچون ابهام در حدود صلاحیت میانجی، کیفیت اجرای فرایند، نحوه تضمین رضایت واقعی طرفین و هماهنگی میان سازوکارهای توافقی و الزامات دادرسی کیفری مواجه است (جوان‌بخت و همکاران، ۱۴۰۲، ۱۲۸-۱۱۸). بنابراین، ارزیابی این شاخص در سند تحول قضایی باید بر ایجاد سازوکارهای روشن، نظارت‌پذیر و حقوق‌مدار استوار باشد؛ به گونه‌ای که میانجیگری هم‌زمان حقوق بزه‌دیده را صیانت، مسئولیت‌پذیری مرتکب را تقویت و زمینه بازاجتماعی شدن وی را فراهم کند.

۵-۲-۴. حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و حقوق شهروندی عامه

حمایت مؤثر از گروه‌های آسیب‌پذیر و صیانت از حقوق شهروندی، از الزامات اساسی تحقق عدالت و دسترسی برابر به فرایند قضایی است. در این چارچوب، سازوکارهای حمایت از اطفال، زنان و اشخاص دارای معلولیت و نیز اقدامات ناظر بر احیای حقوق عامه و نظارت بر تصمیمات نهادهای اجرایی بررسی می‌شود.

معاذت حقوقی برای کودک نباید صرفاً به حضور نماینده قانونی محدود شود، بلکه باید امکان فهم فرایند قضایی، بیان دیدگاه‌ها، دریافت مشاوره متناسب با سن و حمایت از منافع عالی کودک را فراهم کند (مقدادی، ۱۴۰۳، ۵۰-۴۰). حمایت از زنان نیز نیازمند توجه به موانعی است که ممکن است دسترسی آنان به عدالت را در موقعیت‌های مختلف محدود کند. بنابراین، ارزیابی سند تحول در این حوزه باید بر ایجاد سازوکارهای تخصصی، دسترس‌پذیر و غیر تبعیض‌آمیز استوار باشد؛ به نحوی که حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر از سطح سیاست‌گذاری کلی فراتر رفته و در ساختار دادرسی، خدمات قضایی و تصمیم‌گیری قضایی نمود عملی پیدا کند.

۵-۲-۴-۲. احیای حقوق عامه و نظارت بر تصمیم‌گیری‌های نهادهای اجرایی (دادرسی منصفانه اداری).

احیای حقوق عامه و نظارت قضایی بر تصمیم‌گیری‌های نهادهای اجرایی، یکی از الزامات تحقق عدالت اداری و تضمین‌کننده پاسخگویی قدرت عمومی در برابر حقوق افراد و جامعه است. حقوق عامه صرفاً مجموعه‌ای از حقوق پراکنده افراد نیست، بلکه حوزه‌ای از منافع و حقوقی را در برمی‌گیرد که نقض آن‌ها می‌تواند آثار گسترده اجتماعی ایجاد کند؛ از این‌رو، حمایت مؤثر از این حقوق نیازمند سازوکاری فراتر از رسیدگی محدود به شکایت فردی و متکی بر شناسایی و رفع روبه‌ها و تصمیمات ناقض حقوق عمومی است (غمامی، ۱۴۰۲، ۳۱-۲۵). از منظر حقوق بشر، نظارت قضایی بر اعمال اداری زمانی واجد کارکرد واقعی خواهد

بود که شهروند بتواند بدون موانع غیرضروری، قانونی بودن تصمیمات و اقدامات نهادهای اجرایی را به چالش بکشد و از حمایت مؤثر قضایی برخوردار شود. در این چارچوب، دادرسی منصفانه اداری مستلزم دسترسی به مرجع مستقل و بی‌طرف، امکان طرح مؤثر ادعا، آگاهی از مبانی تصمیم اداری، فرصت ارائه دلایل و برخورداری از تصمیم مستدل و قابل اعتراض است. توسعه صلاحیت‌های نظارتی دیوان عدالت اداری نسبت به حقوق عامه می‌تواند از طریق عبور از رویکرد صرفاً فردمحور، ظرفیت رسیدگی به نقض‌های ساختاری و آثار عمومی تصمیمات اداری را تقویت کند؛ زیرا برخی تصمیمات ممکن است اگرچه در ظاهر متوجه یک فرد یا پرونده مشخص باشند، در عمل حقوق گروهی گسترده از شهروندان را تحت تأثیر قرار دهند (شجاعی، ۱۴۰۴، ۴۲۹-۴۴۱).

با این حال، گسترش نظارت قضایی باید همراه با معیارهای روشن در تشخیص قلمرو حقوق عامه، تضمین استقلال مرجع رسیدگی و پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر برای اجرای تصمیمات قضایی باشد. بنابراین، ارزیابی این شاخص در سند تحول قضایی تنها با سنجش افزایش صلاحیت‌های نظارتی امکان‌پذیر نیست، بلکه باید میزان دسترسی واقعی شهروندان به عدالت اداری، قابلیت شناسایی و اصلاح نقض‌های ساختاری و توانایی نظام قضایی در الزام نهادهای اجرایی به رعایت قانون و حقوق بنیادین را نیز در برگیرد. چنین رویکردی، پاسخگویی اداری را از سطح مسئولیت فردی فراتر برده و آن را به یکی از مؤلفه‌های اساسی حمایت نهادی از حقوق بشر تبدیل می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

تحول نظام قضایی هنگامی می‌تواند به تحقق واقعی عدالت و حمایت مؤثر از حقوق شهروندان منجر شود که افزایش کارآمدی و سرعت رسیدگی، هم‌زمان با رعایت الزامات حقوق بشر و تضمین حقوق بنیادین اشخاص دنبال شود. بر همین اساس، تحلیل شاخص‌های سند تحول قضایی در پرتو موازین حقوق بشر نشان می‌دهد که این سند در بسیاری از محورهای خود ظرفیت قابل توجهی برای نزدیک کردن عملکرد نظام قضایی به الزامات دادرسی عادلانه و حمایت از حقوق شهروندی دارد، اما میزان تحقق این ظرفیت به نحوه اجرا، هماهنگی مقررات قانونی و وجود ضمانت‌های مؤثر برای رعایت حقوق اشخاص وابسته است. بنابراین، ارزیابی سند نباید صرفاً بر مبنای میزان تحقق اهداف سازمانی یا افزایش سرعت ارائه خدمات قضایی صورت گیرد، بلکه باید آثار واقعی راهکارهای آن بر موقعیت حقوقی، آزادی‌ها و کرامت افراد نیز مورد توجه قرار گیرد.

از مهم‌ترین نقاط قابل توجه سند، تأکید بر دسترسی آسان‌تر به عدالت، شفافیت، هوشمندسازی فرایندهای قضایی و کاهش اطاله دادرسی است. استفاده از فناوری‌های نوین می‌تواند با کاهش مداخلات غیرضروری انسانی، تسهیل دسترسی به اطلاعات و خدمات قضایی و افزایش امکان نظارت بر عملکرد مراجع قضایی، زمینه تقویت شفافیت و پاسخگویی را فراهم کند. با این حال، فناوری به‌خودی‌خود تضمین‌کننده عدالت نیست و چنانچه دسترسی برابر اشخاص به ابزارهای الکترونیکی، حمایت از اطلاعات شخصی و امنیت داده‌ها مورد

توجه قرار نگیرد، ممکن است به ایجاد محدودیت‌های جدید در دسترسی به عدالت منجر شود. از این رو، هوشمندسازی قضایی باید به‌عنوان ابزاری در خدمت حقوق بنیادین اشخاص تلقی شود، نه هدفی مستقل که تحقق آن صرفاً با افزایش سرعت یا کاهش هزینه‌های اداری سنجیده شود.

در حوزه شفافیت نیز انتشار آرا و توسعه دادرسی‌های برخط می‌تواند امکان نظارت عمومی بر عملکرد قضایی و ارتقاء اعتماد به فرایند دادرسی را افزایش دهد، اما شفافیت مطلق با الزامات حمایت از حریم خصوصی، حیثیت و امنیت اشخاص سازگار نیست. از این رو، میان اصل علنی بودن دادرسی و ضرورت حمایت از هویت و اطلاعات خصوصی طرفین باید توازن برقرار شود. همچنین، ثبت صوتی و تصویری فرایندهای تحقیق و بازجویی از ظرفیت مهمی برای پیشگیری از اعمال فشار غیرقانونی و افزایش قابلیت نظارت بر رفتار مقامات قضایی و ضابطان برخورداری است. با وجود این، کارکرد واقعی چنین سازوکاری زمانی تحقق می‌یابد که ثبت و نگهداری اطلاعات، دسترسی به آنها و نحوه استفاده از آنها تابع قواعد روشن و تضمین‌های قانونی باشد.

از منظر تضمین حقوق متهم، توسعه دسترسی به وکیل و معاضدت قضایی از شاخص‌های اساسی ارزیابی تحول قضایی محسوب می‌شود. دسترسی به وکیل زمانی واجد ارزش واقعی است که صرف حضور شکلی وکیل در فرایند دادرسی، جایگزین برخورداری مؤثر از دفاع مستقل نشود. بنابراین، تحقق اهداف سند در این زمینه نیازمند هماهنگی میان سیاست‌های تحول قضایی و مقررات شکلی و ماهوی مرتبط با حق دفاع است. وجود

محدودیت‌های قانونی در برخی مراحل تحقیقات مقدماتی می‌تواند میان هدف حمایت از حقوق دفاعی و سازوکارهای اجرایی فاصله ایجاد کند و از این جهت، اصلاح مقرراتی که دسترسی مؤثر و آزادانه به وکیل را محدود می‌کنند، برای تحقق عملی اهداف تحول ضروری است.

در حوزه سیاست کیفری نیز توجه سند به کاهش جمعیت کیفری، توسعه نهادهای ارفاقی و استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس، با رویکرد کاهش استفاده غیرضروری از کیفرهای سالب آزادی هم‌سو است. توسعه میانجیگری و عدالت ترمیمی نیز می‌تواند از طریق توجه هم‌زمان به جبران آسیب وارده به بزه‌دیده و بازاجتماعی شدن مرتکب، نگاه صرفاً تنبیهی به عدالت کیفری را تعدیل کند. با این حال، موفقیت این رویکردها مستلزم آن است که حقوق بزه‌دیده در فرایند سازش و میانجیگری نادیده گرفته نشود و رضایت، امنیت و کرامت وی در کنار حقوق متهم و مرتکب مورد حمایت قرار گیرد.

در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سند تحول قضایی در زمینه‌هایی مانند شفافیت سامانه‌ای، هوشمندسازی، تسهیل دسترسی به عدالت، کاهش جمعیت کیفری و توسعه روش‌های ترمیمی، با بسیاری از جهت‌گیری‌های حقوق بشری همگرایی دارد؛ با این حال، میان کارایی فنی و تحقق عدالت ماهوی تفاوت اساسی وجود دارد. ممکن است یک نظام قضایی از نظر سرعت، فناوری و ساماندهی اداری پیشرفت کند، اما در صورت ضعف استقلال و بی‌طرفی، محدودیت حق دفاع، نقض حریم خصوصی یا فقدان ضمانت اجرای مؤثر حقوق

شهروندی، این پیشرفت لزوماً به معنای تحقق عدالت نخواهد بود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود شاخص‌های مشخص حقوق بشری در ارزیابی دوره‌ای سند وارد شود و میزان تحقق حقوقی مانند دسترسی مؤثر به وکیل، رعایت حریم خصوصی، رفتار انسانی با متهمان و محکومان و حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر به‌صورت مستقل سنجیده شود. همچنین، هماهنگ‌سازی قوانین ماهوی و شکلی با اهداف سند، تقویت ضمانت اجرای نقض حقوق شهروندی و توجه هم‌زمان به کارآمدی و عدالت ماهوی می‌تواند زمینه تبدیل تحول قضایی از یک برنامه سازمانی به فرایندی پایدار برای ارتقاء کیفیت عدالت و حمایت مؤثر از حقوق بشر را فراهم سازد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

الف. منابع فارسی

- اکبری، مهدی، «بایسته‌های عدالت ترمیمی برای اجرایی شدن آیین‌نامه میانجیگری ناظر بر ماده ۸۴ آ.د.ک»، *مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی*، دوره ششم، شماره پنجاه و هشتم، ۱۴۰۳.

- امین‌کلیبر، نصرالله؛ هاشمی، سیدحسن و چهکندی‌نژاد، علی، «تحلیل تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان در پیشگیری از نقض

فردی تا دادرسی ساختارمدار»، مجله حقوقی د/دگستری، شماره پیاپی صدوسی و دوم، ۱۴۰۴.

- غمامی، سید محمد مهدی، «صلاحیت‌ها و گام‌های استیفای حقوق عامه اداری؛ بررسی تحولات قانون دیوان عدالت اداری (اصلاحات ۱۴۰۲)»، نشریه دولت و حقوق، دوره چهارم، شماره دوم، ۱۴۰۲.

- قائدی، سعید؛ فروغی، فضل‌الله و جهانگیری، شبنم، «ارزیابی عملکرد وکلای تسخیری در دفاع از متهمان قتل عمد؛ چالش‌ها و راهکارها»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره بیست و نهم، شماره صد و هفتم، ۱۴۰۳.

- قائمی خرق، سید محسن و بهارلویی، عبدالله، «حق افراد توان خواه بر فرآیندهای قضایی عادلانه در آموزه‌های فقهی و حقوق بین‌الملل»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره پیاپی صد و دهم، ۱۴۰۴.

- قویدل شهرکی، الهام؛ شیخ الاسلامی، عباس و شاهیده، فرهاد، «کارکرد دادرسی الکترونیکی در حمایت از حقوق بزه‌دیدگان با تأکید بر وضعیت ناشنویان»، آموزه‌های فقه و حقوق جزا، دوره چهارم، شماره دوم، ۱۴۰۴.

- محمدی، سام؛ تقی‌پور درزی نقیبی، محمدحسین و طالقان غفاری، مهدی، «تأملی بر نقاط قوت و ضعف و واکاوی الزام اشخاص به طرح دعوی از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره بیست و پنجم، شماره صدم، ۱۴۰۱.

حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی»، دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، دوره دوم، شماره سوم، ۱۴۰۳.

- ایزدی‌فرد، علی‌اکبر؛ یاری، الیاس؛ پاکزاد، مهرداد و طالقان غفاری، مهدی، «امکان‌سنجی دادرسی علنی در فضای مجازی»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره بیست و سوم، شماره پنجاه و هفتم، ۱۴۰۱.

- پورملائی، علیرضا؛ سالارزایی، امیرحمزه و شرف‌الدین طباطبایی، سعید، «مبانی حقوقی و تأثیرات دادرسی الکترونیکی بر اصول بنیادین دادرسی در نظام حقوقی ایران»، دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، دوره دوم، شماره چهارم، ۱۴۰۳.

- جوان‌بخت، محمد؛ کریمی، پریسا و کلانتری درونکلا، کیومرث، «میانجیگری کیفری در حقوق - ایران و چالش‌های روبرو؛ با رویکردی به کشور اندونزی»، تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، دوره ششم، شماره بیستم، ۱۴۰۲.

- حبیبی، محمدرضا، «بررسی جایگزین مجازات حبس از منظر سیاست جنایی در حقوق جزای ایران»، فقه، حقوق و علوم جزا، دوره دهم، شماره سی و پنجم، ۱۴۰۴.

- ساقیان، محمد مهدی، «حق برخورداری از وکیل در پرتو رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر»، نشریه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره دوم، شماره اول، ۱۴۰۴.

- شجاعی، عبدالسعید، «تحول صلاحیت دیوان عدالت اداری در نظارت بر حقوق عامه؛ از شکایت

- Moeckli, D; Shah, S & Sivakumaran, S (Eds.), *Fundamental rights*, Cambridge University Press, 2023.

- Molbæk-Steensig, H & Quemy, A, "Judicial independence and impartiality: Tenure changes at the European Court of Human Rights", *European Journal of International Law*, Vol. 34, No. 3, 2023.

- Shanahan, C. F; Steinberg, J. K; Mark, A & Carpenter, A. E, "The institutional mismatch of state civil courts". *Columbia Law Review*, Vol. 122, No. 6, 2022.

- Townend, J & Welsh, L, *Observing justice: Digital transparency, openness and accountability in criminal courts*, Bristol University Press, 2024.

- مقدادی، محمد مهدی، «معاذت حقوقی برای کودکان؛ مبانی و سازوکارها»، نشریه حقوق بشر، سال بیستم، شماره سی و هشتم، (پیاپی سی و نهم)، ۱۴۰۳.

- مهرابی‌راد، لیلا؛ سالارزایی، امیر حمزه و تولایی، علی، «رویکرد قانون‌گذار، چالش‌ها و راهکارهای استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان سرپرست خانوار»، پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، دوره هفتم، شماره اول، ۱۴۰۴.

- نعمتی، مژگان؛ مهرا، نسرين و راسته، مرتضی، «چالش‌های ناشی از کاربری فناوری‌های نوین در برگزاری جلسات علنی دادگاه‌های کیفری ایران»، نشریه حقوق قراردادها و فناوری‌های نوین، دوره ششم، شماره اول، ۱۴۰۴.

ب. منابع لاتین

- Creutzfeldt, N; Kyprianides, A & Bradford, B (Eds.), *Access to Justice, Digitalization and Vulnerability: Exploring Trust in Justice*, Policy Press, 2024.

- Engstrom, D. F (Ed.), *Legal Tech and the Future of Civil Justice*, Cambridge University Press, 2023.

- Hennebel, L & Tigroudja, H, *The right to domestic judicial protection*, In D. Moeckli, S. Shah, & S. Sivakumaran (Eds.), *International human rights law: A treatise* (pp. 996–1066). Cambridge University Press, 2025.

- Meron, T, *Standing up for justice: The challenges of trying atrocity crimes*, Oxford University Press, 2021.